

تأثیر وفور منابع طبیعی بر کیفیت حکمرانی کشورهای در حال توسعه^۱

مژگان معینی فرد^۲ و محسن مهرآرا^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۶

چکیده

در دهه گذشته، موضوع نفرین منابع طبیعی با مشاهده عملکرد ضعیف کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان مطرح شد. انتظار می‌رفت کشورهایایی که از منابع طبیعی بیشتری برخوردارند، در مقایسه با کشورهایایی که از چنین منابعی کمتر بهره‌مند هستند، عملکرد بهتری داشته باشند. اما شواهد تجربی، خلاف این انتظار را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد منابع طبیعی در این کشورها، به جای رحمت، نحسی و بلا با خود به همراه آورده باشند. این پژوهش با استفاده از روش داده‌های ترکیبی به بررسی رابطه آماری بین وفور منابع طبیعی و شاخص‌های حکمرانی خوب به عنوان سنجه‌ای از توسعه نهادی در کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۶ می‌پردازد. شواهد آماری مستحکم، اثر منفی وفور منابع طبیعی بر کیفیت حکمرانی و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/edp.2017.7617.1016

۲. باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی بافت، (نویسنده مسئول)؛

moeinifard@ut.ac.ir

۳. استاد اقتصاد، دانشگاه تهران؛ mmehrra@ut.ac.ir

۱۰ / تأثیر وفور منابع طبیعی بر کیفیت حکمرانی کشورهای در حال توسعه

شاخص‌های حکمرانی خوب را در کشورهای در حال توسعه تأیید می‌کند. همچنین نتایج تخمین‌ها حاکی از آن است که لگاریتم درآمد سرانه و درآمدهای مالیاتی و کمک‌های بلاعوض، اثر مثبت و لگاریتم جمعیت، اثر منفی و معنی‌داری بر کیفیت حکمرانی دارند. به علاوه، با تفکیک کشورهای در حال توسعه به دو گروه کشورهای با درآمد سرانه بالا و پایین، مشاهده شد که کشورهای با درآمد بالاتر، در تبدیل ثروت ناشی از منابع به شرایط حکمرانی بهتر و رشد و توسعه اقتصادی، موفق‌تر عمل نموده‌اند.

واژگان کلیدی: منابع طبیعی، حکمرانی خوب، کشورهای در حال

توسعه، داده‌های ترکیبی

طبقه‌بندی JEL: D73, O13, C23

۱. مقدمه

نحوه چرخش درآمدهای عمومی توسط دولت‌ها، پیامدهای مهمی بر کیفیت حکمرانی دارد (ناک^۱، ۲۰۰۹). منابع طبیعی یکی از مهمترین منابع ثروت ملی در جهان محسوب می‌شوند. طی سالیان گذشته و بویژه در دو دهه گذشته در ارتباط با نقش منابع طبیعی در اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی مباحث متنوع و گسترده‌ای از سوی محققان علوم انسانی مطرح شده است. در ابتدا این تصور وجود داشت که درآمدهای فراوان حاصل از منابع طبیعی برای یک کشور ایجاد ثروت کرده و پیشرفت اقتصادی و کاهش فقر را به دنبال دارد. اما مشاهدات تجربی، عکس این ادعا را نشان می‌دهد. میزان پیشرفت اقتصادی و کاهش فقر در برخی از کشورهای برخوردار از منابع طبیعی، نسبت به دیگر کشورها بسیار ضعیف بوده است. این تعارض میان نظریه و تجربه باعث شد تا تلاش‌های زیادی برای تبیین علل رابطه منفی میان رشد اقتصادی و فراوانی منابع طبیعی انجام شود.

در این زمینه، در سال ۱۹۹۳ اوتی^۲ از لفظ نفرین منابع^۳ برای این پدیده استفاده کرد. وی مطرح می‌کند که گرچه بر طبق دیدگاه سنتی در توسعه، نقش منابع طبیعی

1. Knack
2. Auty
3. resource curse

در توسعه کشورها در مراحل اولیه توسعه حیاتی است، اما شواهدی که از تلاش کشورها در راه صنعتی شدن پس از جنگ جهانی دوم به دست آمده است و همچنین عملکرد کشورهای در حال توسعه دارای منابع معدنی از سال ۱۹۶۰ نشان می‌دهد که ممکن است این منابع برای کشورهایی با درآمد پایین و متوسط، کمتر سودمند باشد. شواهد جدید نشان می‌دهد نه تنها ممکن است که کشورهای دارای منابع معدنی غنی در استفاده از این موهبت‌ها شکست بخورند بلکه ممکن است به طور بالقوه عملکردی بدتر از کشورهای کمتر بهره‌مند از منابع معدنی داشته باشند. این نتایج بحث‌برانگیز، بنیان نظریه نفرین منابع است.

از سوی دیگر، تجربه تاریخ اقتصادی جهان طی چنددهه گذشته طیف گسترده‌ای از عملکرد توسعه کشورهای سرشار از منابع طبیعی را نشان می‌دهد. کشورهای صنعتی مانند نروژ و ایالات متحده در تبدیل ثروت ناشی از منابع به رشد و توسعه اقتصادی موفق بوده‌اند اما دیگر اقتصادهای دارای منابع سرشار، از جمله نیجریه و ایران نتوانسته‌اند برای نیل به توسعه اقتصادی، بهره‌برداری درستی از این منابع داشته باشند. برای همین از نظر جایگاه در میان کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرند و در اصطلاح گفته می‌شود آنها گرفتار بلای منابع شده‌اند (اوتی، ۲۰۰۷).

اکنون سؤال این است که آیا وفور منابع طبیعی بویژه نفت و مواد کانی در کشورهای در حال توسعه برای این کشورها هدیه‌ای خدادادی است یا اینکه یک نفرین و عامل بازدارنده بهبود حکمرانی به شمار می‌رود؟

در مجموع به نظر می‌رسد تنظیمات نهادی و کیفیت حکمرانی در کشورهای سرشار از منابع، نسبت به کشورهای تهی از منابع پیچیده‌تر است و درآمدهای ناشی از صادرات منابع طبیعی، دام‌های بسیاری در مسیر توسعه این کشورها گسترانیده است. فراوانی منابع طبیعی باعث وابستگی نهاد دولت به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی شده و دولت‌ها را برای ورود به فعالیت‌های رانت‌جویی تشویق کرده، پدیده‌ای که به نفرین منابع شهرت یافته است؛ که با رفتار رانت‌جویی ارتباط دارد. از نظر اقتصاددانان، دولت رانتی یعنی دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از رانت^۱ و درآمد حاصل از صدور یک یا چند ماده خام به دست می‌آورد (ببلاوی و گیاکومو^۲، ۱۹۸۷: ۱۳).

1. Rent

2. Beblawi and Giacomo

کشورهایی که اقتصاد آنها بر دو رکن منابع طبیعی و دولت استوار باشد، خاصیت رانت پذیری بالایی دارند، چراکه رانت از منابع طبیعی حاصل می‌شود و مالکیت اولیه این منابع طبیعی در اختیار دولت است. از این جهت، در ساختار دولت روزنه‌های نفوذی برای بهره‌مندی از این منابع و در نتیجه بروز رانت، به وجود می‌آید.

بر این اساس در این مطالعه، تأثیرگذاری بالقوه وفور منابع طبیعی بر وضعیت حکمرانی کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۶ مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که برخی مطالعات تأکید دارند شیوه حکمرانی خوب و نهادهای کارآمد از عوامل بسترساز رشد بلندمدت باثبات است (کميجانی و سلاطین، ۱۳۸۷؛ شاه‌آبادی و پورجوان، ۱۳۹۱)، بنابراین به نظر می‌رسد بررسی اثر منابع طبیعی بر شاخص‌های حکمرانی، آشکارا به آزمون فرضیه بلای منابع طبیعی بر رشد و توسعه اقتصادی بپردازد.

مقاله حاضر در شش بخش تنظیم شده است: پس از مقدمه، بخش دوم به بررسی مبانی نظری حکمرانی خوب و ارتباط آن با منابع طبیعی اختصاص داده شده است. بخش سوم به مروری بر مطالعات پیشین می‌پردازد. در بخش چهارم، تصریح الگو و متغیرهای مدل ارائه شده است و بخش پنجم شامل نتایج تجربی می‌باشد. در بخش آخر نیز نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی با استفاده از نتایج تجربی ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

در اکثر اقتصادهای غیررانتی، دولت درآمدهای خود را از طریق مالیات بر شهروندان، کالاها و خدمات تأمین می‌سازد. اما بخش بالایی از درآمد دولت رانتیر، از اقتصاد داخلی مستقل بوده و نیاز زیادی به اتکا بر درآمدهای مالیاتی ندارد. از آنجا که بخش خصوصی به لحاظ دریافتی‌های مستقیم و غیرمستقیم رفاهی، از طریق هزینه شدن درآمدهای رانتی توسط دولت، وابسته به دولت است نه اینکه دولت وابسته به درآمدهای مالیاتی بخش خصوصی باشد، دولت تمام حقوق و وظایف را در حیطه کنترل خود قرار می‌دهد. طبیعی است دولتی هم که از لحاظ مالی به جامعه وابسته نباشد، تصمیم‌گیرندگان آن می‌توانند توجهی به منافع و خواسته‌های جامعه مدنی نداشته باشد و کوچکترین ناامنی را سرکوب نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۸۸).

وجود منابع طبیعی غنی در کشورهای توسعه نیافته به دلیل نبود ساختارهای نهادی کارآمد، ضعف جامعه مدنی و نبود نظارت مؤثر، به دولت توانایی‌های اقتصادی-سیاسی

کاذبی می‌بخشد که در اغلب موارد، دولت این کشورها را از یک دولت حاکمیتی که وظیفه اصلی آن اعمال حاکمیت، تأمین امنیت و اجرای قانون و ایجاد شرایط با ثبات برای فعالیت شهروندان است، به یک دولت توزیع‌کننده رانت و منافع حاصل از منابع طبیعی تبدیل می‌کند. در این صورت، دولت به منبعی از توزیع منافع تبدیل می‌شود که گروه‌های اجتماعی و شهروندان می‌کوشند، با نزدیک شدن به آن، سهم بیشتری از منابع ببرند. شهروندان در رقابت برای تصاحب سهم بیشتری از منافع می‌کوشند تا به مقامات دولتی نزدیک شوند و همین روند، زمینه فساد مقامات و آلودگی نظام بوروکراتیک دولت را فراهم می‌آورد.

استفاده از رانت منابع، اصل تخصیص بهینه منابع محدود به خواسته‌های نامحدود را کمرنگ می‌کند. تقسیم رانت منابع بین بخش‌های مختلف جامعه، یکی از مهم‌ترین اصول اجتماعی پیشرفت جوامع یعنی کار مولد را به حاشیه می‌راند و معیار افزایش درآمد به جای کار و نوآوری، دستیابی مستقیم به چرخه تولید رانت یا فعالیت در سازمان‌های دولتی خواهد بود؛ که خود به نحوی از رانت‌های منابع در قالب بودجه سالانه استفاده می‌کنند. این عوامل موجب می‌شوند تا مداخله دولت در امور اقتصادی به گسترش مناسبات رانت‌خواری و اتلاف انبوه منابع اقتصادی بیانجامد. مکانیزم‌های مختلفی وجود دارد که از طریق آنها منابع طبیعی می‌تواند به پیامدهای سیاسی ویژه منجر شود.

بر اساس مطالعه راس^۱ (۲۰۰۱)، اگر دولت درآمدهای مستقیم و قابل توجهی از استخراج منابع به دست آورد، می‌تواند به تخریب نهادها و حکمرانی خوب منجر شود. این رانت‌ها می‌تواند سه پیامد مهم برای کیفیت نهادها و حکمرانی داشته باشد: اول، کاهش نیاز دولت به درآمدهای مالیاتی است که می‌تواند مانع از توسعه نظام سیاسی مطلوب شود (اثر مالیاتی^۲). شهروندانی که مالیات کمتری پرداخت می‌کنند، ممکن است تمایل کمتری به پاسخگویی دولت داشته باشند که این امر باعث کاهش فشار برای بهبود کیفیت نهادی می‌شود. دوم، درآمدهایی که به سادگی از بخشش منابع به دست آمده، به دولت اجازه می‌دهد مخالفت‌های مردمی را مثلاً از طریق مخارج حمایتی کاهش دهد (اثر مخارج^۳) که به احتمال زیاد منجر به تعدیل فشار نهفته برای ایجاد

1. Ross
2. Taxation effect
3. Spending effect

پاسخگویی و کارآیی دولت خواهد شد. افزایش حمایت‌های دولت می‌تواند فعالیت‌های رانت‌جویی و فساد بین جمعیت را بدتر کند؛ به‌طوری‌که از سوی کارآفرینان تلاش می‌شود به جای تمرکز مستقیم بر فعالیت‌های تولیدی، رانت‌های مربوط به منابع طبیعی (سهمیه‌ها، پروانه‌ها و امتیازات) را به دست آورند، و از همین رو، رقابت سخت پدیدآمده برای کسب رانت‌های منابع طبیعی، فرصت‌های فراوانی برای فساد سیاسی و اقتصادی به وجود می‌آورد. اثر سوم، مرتبط با دولت است که از درآمدهای هنگفت برای جلوگیری از شکل گروه‌های ذینفع اجتماعی یا خاص استفاده می‌کند (اثر تشکیل گروه^۱)؛ زیرا گروه‌های مستقل می‌توانند طرفداران قدرتمند حقوق سیاسی باشند که با ممانعت دولت از تشکیل آنها، فشار کمتری به منظور ارتقای این حقوق یا بهبود پاسخگویی دولت ایجاد می‌شود (راس، ۲۰۰۱).

علاوه بر اثر رانت‌خواری، دو مکانیزم دیگر در ادبیات علوم سیاسی پیرامون رابطه منابع طبیعی و پیامدهای نهادی و سیاسی وجود دارد؛ یکی از این مکانیزم‌ها، اثر سرکوبی مربوط به ثروت منابع طبیعی است. با منابع طبیعی فراوان، دولت منابع مالی لازم جهت سرکوب تقاضا برای تغییرات در سیستم سیاسی یا عملکردی دولت را در اختیار دارد. با صرف مخارج بیشتر در امنیت داخلی، دولت‌های غنی از منابع می‌توانند مانع از دم زدن مردم برای مردم‌سالاری بیشتر یا نهادهای بهتر و خدمات دولتی شوند (کلارک^۲، ۱۹۹۷).

در مجموع، در نتیجه مکانیزم‌های مختلف، کیفیت محیط نهادی و حکمرانی ممکن است در کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان در مقایسه با کشورهای فاقد منابع طبیعی، پایین‌تر باشد. کشورهای متکی به درآمدهای رانتی به دلیل عدم اتکا به مردم به جهت وابستگی به درآمدهای بادآورده و عدم دریافت مالیات از مردم، در معرض پاسخگویی کمتر، شفافیت کمتر، فساد فزاینده، قوانین دارای بار مالی زیاد و غیره می‌باشد. امروزه نظریه حکمرانی خوب در صدد اجرای اصولی است که به مرتبط ساختن سه بخش دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌انجامد. حکمرانی خوب از دهه ۱۹۸۰ و با اعمال نفوذ از سوی برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد و سازمان شفافیت جهانی وارد مبانی نظری توسعه شده است. اولین مرجع معتبری که در این زمینه مباحثی را مطرح

1. Group formation effect
2. Clark

کرده، بانک جهانی است که در سال ۱۹۸۹ حکمرانی را به عنوان سنت و نهادهایی تعریف می‌کند که توسط آنها قدرت به منظور مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود و مشتمل بر سه مؤلفه زیر است:

۱. فرایندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند که دو شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی^۱ و همین‌طور ثبات سیاسی و عدم خشونت^۲ ذیل این مؤلفه قرار می‌گیرند.

۲. ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست، مؤلفه دوم است که دو شاخص کارایی و اثر بخشی دولت^۳ و کیفیت قوانین و مقررات^۴ را در بر می‌گیرد.

۳. احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آنها را اداره می‌کنند نیز مؤلفه دیگری است که شامل حاکمیت قانون^۵ و کنترل فساد^۶ می‌شود (رزمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

آثار درآمدهای منابع طبیعی بر مؤلفه‌های حکمرانی خوب به شرح زیر است:

الف) حق اظهار نظر و پاسخگویی: وابستگی یک دولت به درآمدهای رانتی، باعث کاسته شدن فشار مالی دولت بر جامعه می‌شود؛ زیرا دولت هیچگونه مالیاتی از جامعه دریافت نمی‌کند، و یا اگر مالیات اخذ می‌کند، مقدار آن ناچیز است. در چنین شرایطی به علت عدم دریافت مالیات از جامعه و تمرکز قدرت در دست دولت، گروه‌های اجتماعی عملاً از توان لازم برای ایجاد چالش در مقابل دولت برخوردار نیستند (کالستاد و ویگ^۷، ۲۰۱۲). در واقع، دولت رانتیر در مقابل عدم دریافت مالیات از جامعه، به توافقی ضمنی با مردم دست می‌یابد که در چارچوب آن، مردم دیگر انتظار ندارند دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند. در نتیجه، امکان توسعه سیاسی و باز شدن فضای رقابت میان گروه‌های اجتماعی بر سر کسب قدرت از جامعه سلب می‌شود و سازوکار نظارت اجتماعی از جانب جامعه و پاسخگویی از جانب دولت، مختل می‌شود (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

1. Voice and accountability
2. Political stability (No violence)
3. Government effectiveness
4. Regulatory quality
5. Rule of law
6. Control of corruption
7. Kolstad and Wiig

ب) ثبات سیاسی و عدم خشونت: زمانی که دولت کنترل بخش اعظم ثروت موجود در جامعه را در اختیار می‌گیرد، زمینه کنترل منابع قدرت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی جامعه را نیز در بر می‌گیرد. این فرایند تمرکز منابع قدرت در دست دولت، از توزیع آن در سطح جامعه و قدرت‌یابی گروه‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند که این گروه‌ها در صورت قدرت‌یابی ممکن است حقوقی سیاسی را از حکومت طلب کنند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). همچنین ثروت حاصل از این منابع، ممکن است به حکومت‌ها این امکان را بدهد که وجوه بیشتری را در بخش امنیت داخلی هزینه و از این راه در برابر آمال دموکراتیک مردم مانع ایجاد کنند. به گفته راس^۱ می‌توان دو دلیل یافت که چرا ثروت حاصل از منابع ممکن است به توسعه نیروهای مسلح منجر شود: یکی از این دلایل، صرفاً در چارچوب منافع حکومت است. یک حکومت اقتدارگرا به واسطه فرصتی که برای تسلیح بهتر خود در برابر فشارهای عمومی پیدا کرده است، این کار را با اشتیاق انجام می‌دهد. دلیل دوم، ممکن است این باشد که ثروت منابع، به بروز مناقشه‌های قومی و منطقه‌ای در داخل کشور یا با کشورهای همسایه که دارای مخزن مشترک هستند، منجر گردد. دولت‌های نفتی احتمالاً برای دفاع از ثروت خود در برابر دیگران، آمادگی بیشتری برای مسلح شدن دارند. هر یک از این دو، می‌توانند تداوم دولت‌های دیکتاتوری و سرکوبگر را در کشورهای نفتی توضیح دهد (راس، ۲۰۰۱).

ج) کارآیی و اثربخشی دولت: رانت بر روی اقتصاد دارای دو کارکرد می‌باشد:

۱- حاکم شدن روحیه رانتی بر کشور به جای روحیه کار و کوشش برای ثروتمندشدن. دولت‌های رانتی بدون مشورت با گروه‌های اجتماعی و بدون در نظر گرفتن مسایلی همچون کارآیی و بازدهی اقتصادی، برنامه‌های خود را به اجرا در می‌آورد و در نتیجه، به بخش‌های کشاورزی و جامعه مدنی توجهی نمی‌کنند و بخشی از سرمایه‌های جامعه را نیز در مسیر اشتباه به هدر می‌دهند (خضری، ۱۳۸۱). ۲- دولت رانتی برای ارضاء تقاضاهای فزاینده جامعه تازه ثروتمند شده، اقدام به واردات فراوان، بویژه کالاهای لوکس و مواد غذایی، می‌نماید و در نتیجه، وابستگی دولت به واردات این کالاها زیاد می‌شود. بدین ترتیب، جامعه و دولت رانتی به خلاقیت و ابداعات اهمیتی نمی‌دهند و از ظهور بازیگران اجتماعی برای پرداختن به فعالیت‌های مولد جلوگیری

1. Ross

می‌کنند و ساده‌ترین و راحت‌ترین کار را در پیش می‌گیرند؛ یعنی به واردات گسترده مواد و کالاهای مورد نیاز جامعه متوسل می‌شوند که، هم به تولیدکنندگان داخلی صدمه، و هم، روحیه مصرف‌گرایی را در جامعه دامن می‌زند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸).

د) کیفیت قوانین و مقررات: وجود رانت باعث می‌شود که دولت‌ها برای تأمین مالی مخارج و همچنین به وجود آوردن نهادهای قوی با زیر ساخت قانونی دقیق حساسیتی نداشته باشند. اکثر کشورهای دارای منابع طبیعی، سیستم بروکراتیک دقیق و قوی ندارند و اتخاذ تصمیم در آنها ضعیف و بر پایه درآمدهای انتظاری از منابع است. در چنین شرایطی، زمینه برای فساد بیشتر، رشوه و جنایت فراهم می‌شود و انگیزه‌ینوآوری و خلاقیت از بین می‌رود؛ زیرا خلاقان اقتصادی ترجیح می‌دهند که با سوءاستفاده از این نهادهای ضعیف، رانت بالایی کسب کنند و از فعالیت تولیدی خارج شوند (مهرآرا و کیخا، ۱۳۹۰).

ه) حاکمیت قانون: به دلیل گسترش رقابت در رانت جویی و رواج فساد اداری و ناکارایی دستگاه قضایی در پشتیبانی از حقوق مالکیت دارایی‌ها، هزینه‌های مبادلاتی در جامعه افزایش می‌یابد و فضای کسب و کار و سیستم تأمین قضایی کشور آسیب‌پذیر خواهد شد. منابع رانتهی، دولت را نسبت به حفظ و بسط قدرت حریص‌تر می‌گرداند. بنابراین، دولت ارباب مردم شده و می‌تواند رفتاری مستبدانه با آنها داشته باشد. تأثیر عمده رانت بر دولت این است که استقلال آن را در برابر جامعه افزایش می‌دهد و دولت به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خویش استفاده می‌نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶).

بنابراین اگر دسترسی دولت به منابع اقتصادی رانتهی محدود باشد، دولت برای تحقق مدیریت مطلوب، ناچار است با مشارکت دادن شهروندان در تصمیم‌گیری و ایجاد اعتماد اجتماعی در بین مردم، ضمن استخراج منابع اقتصادی لازم، به توزیع و توازن قدرت در جامعه کمک کند.

و) کنترل فساد: درآمدهای سرشار حاصل از منابع، باعث ایجاد رقابت میان گروه‌های اجتماعی مختلف می‌شود که خود سطوح بالاتری از رفتار رانت جویی را به دنبال دارد. رانت‌جویی گسترده می‌تواند موجب ایجاد فساد اداری، رشوه‌خواری، اختلاس و همچنین

انحراف در تخصیص منابع شود که این امر سبب کاهش کارایی اقتصادی، برونرانی فعالیت‌های مولد و همچنین افزایش نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. منابع طبیعی راه را برای دریافت رانت آسان می‌کنند و بیش از فعالیت‌های مؤثر به رانت‌جویی رقابتی منجر می‌شوند. همچنین رانت منابع طبیعی، عاملان اقتصادی را تحریک می‌کند که برای دسترسی به این منابع، به دولت رشوه دهند (ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸).

۳. مروری بر مطالعات تجربی

راس^۱ (۲۰۰۱) در پژوهشی مبتنی بر داده‌های تجربی نشان داده است که میان فرایند دمکراسی شدن و افزایش صادرات نفت نوعی رابطه معکوس وجود دارد. به این معنا که هرگاه درآمدهای نفتی در کشورهای نفت‌خیز افزایش یابد، فرایند دمکراسی در آن کشورها دچار اختلال شده و آزادی‌های سیاسی کاهش می‌یابد.

لیندرز و سوفاکیاناکید^۲ (۲۰۰۳) با استناد به شواهد تجربی بیان می‌دارند که وابستگی دولت‌های نفت‌خیز به رانت‌های نفتی، عامل شکل‌گیری و تداوم عقب‌ماندگی، فساد و بی‌ثباتی سیاسی در آنها شده است. آنها با رویکردی بودجه‌ای، به موضوع پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که در کشورهای نفت‌خیز، بخش عمده‌ای از بودجه‌های دولتی تحت نظارت دقیق قرار ندارند و بخش مهمی از آنها در صندوق‌های فرابودجه‌ای یا در نهادهای موازی مدیریت می‌شوند تا حکومت‌های نفت‌خیز بتوانند نسبت به تخصیص دلخواهانه آنها اقدام نمایند. به زعم آنان، استقرار و تقویت نهادهای دموکراتیک، زمینه‌ساز ارتقای پاسخگویی حکومت‌ها در قبال نحوه تخصیص درآمدهای سرشار نفتی خواهد گردید.

مک‌دونالد و گری^۳ (۲۰۰۳) وجود رانت‌های نفتی در کشورهای نفت‌خیز را باعث تضعیف دموکراسی و بقای حکمرانان اقتدارطلب در آنها می‌دانند. به زعم آنان، این نظام‌ها از شکل‌گیری و بسط هر نوع نهادی که بتواند موجب شنیده شدن صدای مردم، خلق جامعه مدنی و تسهیل تأثیرگذاری مردم بر مدیریت ثروت نفتی بشود، جلوگیری کرده‌اند. به نظر آنان، وابستگی این نظام‌ها به رانت‌های نفتی باعث تضعیف فرایند دموکراسی در آنها گردیده است.

1. Ross

2. Leenders & Sfakianakid

3. McDonald & Gary

یانسن و وانچکان^۱ (۲۰۰۴) در جریان انجام تحقیق خود دریافتند که وفور منابع نفتی در کشورهای نفت‌خیز، به یکی از دلایل زیر منجر به شکل‌گیری و تقویت اقتدارگرایی در آنها گردیده است: ۱- وفور منابع نفتی می‌تواند به احزاب حاکم غیردموکرات یا اقتدارگرایان این فرصت را بدهد که سطح پشتیبانی مردم از خود را افزایش دهند و از این طریق، به تثبیت منافع خود در عرصه قدرت سیاسی بپردازند که این وضعیت، فرایند شکل‌بندی و استقرار دموکراسی را دشوارتر خواهد نمود. ۲- درآمدهای بادآورده نفتی می‌تواند موجب خلق و تقویت مزیت تصدی برای متصدیان مشاغل سیاسی و شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی شود. در این شرایط، احتمال استفاده متصدیان مشاغل سیاسی از قابلیت تجهیز منابع مالی رانت محور برای اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه علیه مخالفان افزایش خواهد یافت که ممکن است به بروز ناآرامی‌های مدنی بیانجامد.

کوهن^۲ (۲۰۰۴) به موضوع استقلال مالی حکومت‌های نفت‌خیز از جامعه اشاره نموده و نتیجه چنین وضعیتی را تضعیف پاسخگویی حکومتی دانسته است. به نظر وی، زمانی که قرار نیست حکومت نفتی برای تأمین مالی هزینه‌های توسعه‌ای خود، بر دریافت مالیات از شهروندان حساب کند، الزامی هم ندارد تا اهداف و مقاصد خود را به صورت شفاف فرمول‌بندی نموده و به شهروندان خود که صورتحساب‌های مالیاتی را پرداخت می‌کنند، ارائه نماید. او تمرکزگرایی مفرط، دوری از نظر گرفتن مقتضیات بومی و نیز فقدان پاسخگویی را منتج از این استقلال مالی قلمداد نموده است.

مور^۳ (۲۰۰۴) در پژوهش‌های متعددی به بررسی تأثیر درآمدهای رانتهای دولت بر ساختار یا صورت‌بندی دولت و کیفیت حکمرانی در کشورهای در حال توسعه پرداخته است. نتایج پژوهش‌های وی نشان داده است که منابع مالی دولت تأثیرات عمده‌ای بر الگوی ساختاری دولت دارد. ایشان در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده است که کیفیت حکمرانی در کشورهای در حال توسعه، بهبود خواهد یافت، اگر این کشورها به لحاظ اقتصادی وابسته به منابع مالی داخلی از جمله مالیات باشند.

ون در پلوگ^۴ (۲۰۰۶) به این نکته اشاره نموده است که درآمدهای رانتهای ناشی از فروش منابع طبیعی، تأثیرات نامطلوبی بر نهادهای دموکراتیک داشته‌اند و می‌افزاید که

1. Jensen & Wantchekon
2. Cohen
3. Moore
4. Van der Ploeg

از جمله تأثیرات رانتیریسیم آن است که دولت‌های رانتی به سرکوبی شهروندان ناراضی خود اقدام نموده، از پاسخگویی طفره رفته و در برابر نوسازی سیاسی و مدنی مقاومت نشان دهند. او درآمدهای رانتی را تضعیف‌کننده نهادهای دموکراتیک، آزادی بیان شهروندان و پاسخگویی حکومت‌ها می‌داند.

فریدمن^۱ (۲۰۰۶) استدلال کرده است که نخستین قانون در ساختار سیاسی مبتنی بر صادرات نفت و مواد خام این است که مسیر فرایند دموکراسی در تضاد با افزایش صادرات مواد خام است. اهمیت نظریه فریدمن از آن رو است که این نظریه بحران مشارکت، ناکارایی اداری و فقدان مشروعیت سیاسی را در حکومت‌های رانتی توضیح می‌دهد. فریدمن اشاره کرده است که درآمدهای رانتی که به انگیزه حل نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته می‌شود، خود به ناکارایی، فقدان مشروعیت و گسترش بحران مشروعیت می‌انجامد.

بی‌هات‌چاریا و هودلر^۲ (۲۰۱۰) استدلال می‌کنند منابع طبیعی تنها در نظام‌های غیردموکراتیک می‌تواند سطوح فساد را بدتر کند، ولی چگونگی و اندازه این تأثیر به کیفیت نهادهای دموکراتیک بستگی دارد. با این حال، با ورود متغیرهای مجازی مربوط به ناهمگنی ساختار حکومتی کشورها نتایج برقرار نشد، اما در رگرسیون روش اثرات تصادفی، کماکان ارتباط منفی و معنادار بین منابع طبیعی و فساد، پابرجا و مستحکم بود.

ویسنته^۳ (۲۰۱۰) نیز شواهدی فراهم می‌آورد که نشان می‌دهد اکتشافات نفت منجر به گسترش بیشتر فساد در ارائه طیف گسترده‌ای از خدمات عمومی همچون خدمات بهداشتی، انتخابات رقابتی، پرداخت تسهیلات یا آموزش همگانی به شهروندان و به‌طور کلی، تخصیص بهینه منابع منتهی می‌شود.

۴. الگو

با توجه به ادبیات موضوع و مطالعات تجربی به عمل آمده، مدل انتخابی جهت بررسی ارتباط بین منابع طبیعی و شاخص کیفیت حکمرانی (میانگین حسابی شش شاخص حکمرانی خوب) به صورت رابطه (۱) تصریح می‌شود:

1. Friedman
2. S. Bhattacharyya and R. Hodler
3. P. Vicent

$$GOV_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 NR_{it} + \beta X_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن، GOV میانگین شاخص‌های حکمرانی خوب، NR سهم کل ارزش منابع طبیعی (نفت، گاز، مواد معدنی و...) به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی و X بردار متغیرهای تأثیرگذار بر حکمرانی خوب و ε بیانگر جزء خطاست. i نشان‌دهنده مقاطع یا واحدهای مشاهده شده و t نشان‌دهنده دوره زمانی می‌باشد.

متغیرهای توضیحی به کار گرفته شده در این الگو بر اساس مبانی نظری و آزمون‌های تشخیصی (به‌ویژه معنی‌داری ضرایب) و مطالعات انجام شده به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده کیفیت حکمرانی، عبارتند از:

سهم کل ارزش منابع طبیعی (نفت، گاز، مواد معدنی و...) به صورت درصدی از GDP: این متغیر، جایگزینی برای نشان دادن وفور منابع طبیعی در کشورهای مورد بررسی است. اقتصاددانان به صورت گسترده از این اثر به نام پدیده بلای منابع طبیعی یاد می‌کنند. در مطالعات متعدد، از متغیرهای گوناگونی همچون درآمدهای نفتی (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷)، سهم صادرات منابع به GDP (برونشوویلر و بولت^۱، ۲۰۰۸)، ارزش واقعی سرانه تولید نفت (کوالکانتی و همکاران^۲، ۲۰۱۱)، ذخیره ثروت منابع طبیعی و غیره برای نشان دادن وفور منابع استفاده شده است. در این مطالعه، از سهم درآمدهای رانتی مربوط به نفت، جنگل، گاز و کانی به GDP به‌عنوان وفور منابع استفاده شده است.

تولید ناخالص داخلی سرانه^۳: مطالعات بسیاری تأیید می‌کنند این متغیر نقش بسزایی در بهبود حکمرانی دارد، به طوری که کشورهایی با درآمد و استاندارد زندگی بالاتر، ترجیحات قویتری برای توسعه نهادی و شاخص‌های حکمرانی بهتر دارند. به بیان دیگر، کشورهای پیشرفته صنعتی، منابع مالی بیشتری برای بهبود مقررات دولتی، مردم‌سالاری و یا مبارزه با فساد صرف می‌کنند. بنابراین انتظار می‌رود اثر آن بر حکمرانی مثبت باشد.

1. Brunnschweiler and Bulte
2. Cavalcanti, *et al.*
3. GDP per capita (constant 2005 US\$)

جمعیت^۱: در کشورهای بزرگ تر از یکسو، دولت‌ها فشار بیشتری را برای ایجاد اصلاحات نهادی لازم متحمل می‌شوند و حتی ممکن است بتوانند منابع مالی بیشتری را در مسیر اصلاحات مورد نظر جامعه تجهیز کنند؛ اما از سوی دیگر، کشورهای بزرگ‌تر با مشکلات بیشتری همچون مشکلات عدم تقارن اطلاعات، هزینه‌های مبادلاتی بالا یا تضادهای نژادی بسیار شدید رو به رو هستند که ممکن است از بهبود حکمرانی پیشگیری کند (پورجوان و همکاران، ۱۳۹۲). با وجود این، در صورت بزرگ‌تر بودن اثر نخست، انتظار می‌رود اثر جمعیت بر وضعیت حکمرانی مثبت باشد.

نسبت کمک‌های خارجی به GDP^۲: کمک خارجی منابع بادآورده‌ای برای کشورهای دریافت کننده فراهم می‌آورد که ممکن است به رفتارهای رانت‌جویانه‌ای نظیر رفتارهای بحث شده در ادبیات نفرین منابع طبیعی منجر شود. بنابراین، انتظار می‌رود اثر آن بر وضعیت حکمرانی مثبت باشد.

نسبت مالیات به GDP^۳: تعامل بین دولت و جامعه، اساس حکمرانی خوب است. پرداخت مالیات منجر به مشارکت فعال شهروندان در سیاست شده و این فرصت را برای شهروندان فراهم می‌کند که خودشان، مشارکت فعالی در تصمیم‌گیری‌ها داشته باشند، بنابراین نیاز دولت به مالیات‌گیری از شهروندان منجر به پاسخگویی دولت و توزیع قدرت در جامعه می‌گردد. ترکیب این شرایط تحقق حکمرانی خوب در جامعه را تسهیل خواهد کرد.

شاخص‌های حکمرانی خوب حاصل تلاش سه تن از محققان بانک جهانی دانیل کافمن، آرت کرای و پابلو زوبیدو لوباتون^۴ است که یافته‌های مؤسسات مختلف بین‌المللی همچون راهنمای ریسک بین‌الملل^۵، بنیاد هریتیج^۶ و خانه آزادی^۷ پیرامون وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها را با یکدیگر ادغام کرده و شاخص‌های کلی تحت عنوان شاخص‌های حکمرانی را معرفی نموده‌اند. نتیجه کار آنها در قالب شش شاخص و

1. Population, total
2. Grant % of GDP
3. Tax revenue (% of GDP)
4. Daniel Kufmann, Aart Kraay, Pablo Zoido Lobaton
5. International Country Risk Group (ICRG)
6. Heritage Foundation
7. Freedom House

با دادن نمراتی از ۲/۵- (بدترین حالت) تا ۲/۵+ (بهترین حالت) برای هر شاخص، ارزیابی شده است. از مزایای این شاخص آن است که حدود ۲۱۲ کشور و سرزمین را تحت پوشش قرار می‌دهد و با استفاده از چند صد متغیر که از ۳۵ منبع آماری مختلف به دست می‌آید، نشان دهنده دقت بالا در تدوین آنها است (ندیری و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۵).

آمار و اطلاعات لازم برای این پژوهش با استفاده از منبع معتبر آماری شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) و شاخص‌های حکمرانی جهانی (WGI) به دست آمده است. محدوده زمانی انتخاب شده نیز سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴ به استثنای سال‌های ۱۹۹۷، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ می‌باشد که شاخص‌های حکمرانی خوب برای این سال‌ها محاسبه نشده است.

۵. نتایج تجربی

در این پژوهش برای تخمین رابطه (۱) از روش تحلیل رگرسیون مبتنی بر داده‌های ترکیبی^۱ استفاده شده است. داده‌های ترکیبی به مجموعه‌ای از داده‌ها گفته می‌شود که بر اساس آن، مشاهدات به وسیله تعداد زیادی از متغیرهای مقطعی (N) که اغلب به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند، در طول یک دوره زمانی مشخص (T) مورد بررسی قرار گرفته باشند. این $N \times T$ داده آماری را داده‌های ترکیبی یا داده‌های مقطعی-سری زمانی^۲ می‌نامند. مزیت استفاده از این روش، در افزایش مشاهدات و دقت تخمین ضرایب نسبت به استفاده از داده‌های آماری به صورت سری زمانی یک کشور یا مقطع زمانی خاص است. در این روش با در نظر گرفتن تغییرات متغیرها میان کشورها و زمان‌های مختلف، از تمامی داده‌های در دسترس استفاده می‌شود و بنابراین، کارایی و کیفیت تخمین‌ها افزایش می‌یابد (زراءنژاد و انواری، ۱۳۸۴: ۲۴).

هنگامی که داده‌های مورد استفاده جهت تخمین روابط به صورت ترکیبی هستند، لازم است قبل از برآورد الگو، مشخص کنیم که از دو مدل تلفیقی^۳ یا تابلویی^۴، کدامیک برای برآورد و استنتاجات آماری مناسب‌تر می‌باشد. جهت مشخص کردن روش تخمین از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. در آزمون F لیمر، فرضیه H_0 یعنی یکسان بودن عرض

1. Panel Data
2. Time Series -Cross Section Data
3. Pooling Model
4. Panel Model

از مبدأها (مدل تلفیقی) در مقابل فرضیه مخالف H_1 یعنی ناهمسانی عرض از مبدأها (مدل تابلویی) قرار می‌گیرد. در صورت رد فرضیه H_0 روش داده‌های تابلویی پذیرفته می‌شود.

برای تمامی مدل‌ها آزمون F لیمر انجام پذیرفت که نتایج در جدول (۲) نشان می‌دهد در تمامی الگوها مقدار آماره F لیمر بزرگتر از مقدار بحرانی جدول در سطح خطای ۰/۰۱ درصد به دست آمده که گویای رد فرضیه صفر مبنی بر استفاده از روش برآورد تلفیقی به نفع فرضیه مقابل یعنی وجود قابلیت در روش برآورد داده‌های تابلویی است. بنابراین، روش داده‌های تابلویی برای برآورد مدل‌ها انتخاب گردید. برای تخمین مدل‌های داده‌های تابلویی، دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی وجود دارد که انتخاب یکی از این دو روش از طریق آزمون‌های خاص خود صورت می‌پذیرد^۱.

یکی از رایج‌ترین این آزمون‌ها، آزمون هاسمن دارای آماره کای-دو (χ^2) می‌باشد که فرضیه صفر آن دال بر تأیید وجود اثرات تصادفی در مدل است. بر اساس نتایج این آزمون، مقدار آماره هاسمن ارائه شده در جدول (۲) نشان می‌دهد که آماره آزمون هاسمن برای همه این مدل‌ها معنی‌دار بوده و دلالت بر لزوم استفاده از الگوی اثرات ثابت دارد. به عبارت دیگر، در همگی آن‌ها فرضیه H_0 مبنی بر استقلال اثر واحدهای مقطعی از متغیرهای توضیحی و اعتبار روش اثرات تصادفی با حداکثر ۰/۰۵ درصد خطا رد می‌شود.

برای بررسی واریانس ناهمسانی در الگوی داده‌های ترکیبی از آزمون ضریب لاگرانژ استفاده می‌کنیم. بروش و پاگان^۲ این آزمون را در سال ۱۹۷۹ برای بررسی واریانس ناهمسانی و همچنین تعیین روش تخمین بر اساس اثرات ثابت یا تصادفی ارائه کردند (بروش و پاگان، ۱۹۷۰). فرضیه صفر در آزمون ضریب لاگرانژ بیان می‌دارد که الگو دارای واریانس همسانی می‌باشد. در صورتی که آماره آزمون ضریب لاگرانژ از کای-دو جدول در سطح ۰/۹۵ درصد کوچکتر باشد، الگو دارای واریانس ناهمسانی نمی‌باشد. نتایج آزمون ضریب لاگرانژ در جدول (۲) نشان می‌دهد که الگو فاقد واریانس ناهمسانی

۱. هنگامی که از یک جامعه بزرگ، تعدادی از افراد را به طور تصادفی انتخاب می‌کنیم، باید مطمئن باشیم، مدل اثر تصادفی خواهد بود. اما وقتی تمام افراد جامعه را انتخاب می‌کنیم، مثلاً کل صنایع یا کل کشورها در یک منطقه، در این صورت باید مدل اثر ثابت انتخاب شود (اشرف‌زاده و مهرگان، ۱۳۸۷: ۲۸). از آنجا که در این مطالعه تمام کشورهای در حال توسعه انتخاب شده‌اند، پس روش اثر ثابت انتخاب می‌شود.

است. از سوی دیگر، کوچکتر بودن آماره کای - دو محاسبه شده از کای - دو جدول نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر به کارگیری اثرات تصادفی رد می‌شود. بنابراین آزمون ضریب لاگرانژ نیز تأییدی بر نتیجه آزمون هاسمن می‌باشد.

در جدول (۱) تأثیر متغیرهای مؤثر بر کیفیت حکمرانی (میانگین شاخص‌های حکمرانی خوب) و هر یک از شاخص‌های حکمرانی خوب به تفکیک به روش اثرات ثابت که در آن به مقاطع، وزن می‌دهند، ارائه شده است. در واقع در تصریح ارائه شده در ستون دوم جدول، از متوسط شاخص کیفیت حکمرانی به عنوان متغیر وابسته استفاده شده است. در سایر تصریحات (ستون‌های دیگر) هر یک از شاخص‌های حکمرانی خوب به عنوان متغیر وابسته جایگزین گردید. استفاده از شاخص‌های مختلف حکمرانی خوب به عنوان متغیر وابسته، امکان به دست آوردن آثار وفور منابع طبیعی و سایر متغیرهای مستقل بر ابعاد مختلف حکمرانی را فراهم می‌سازد.

مقادیر مربوط به R^2 تعدیل شده نشان می‌دهد که ۹۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل الگو توضیح داده می‌شود که برای داده‌های ترکیبی، نتیجه رضایت‌بخشی است. میزان آماره F نیز دلالت بر معنادار بودن کلی رگرسیون دارد. به عبارت دیگر، فرضیه صفر بودن تمام ضرایب به صورت همزمان یا معنی‌دار نبودن کلیه ضرایب، رد می‌گردد.

مشاهده می‌شود اثر سهم منابع طبیعی از GDP بر کیفیت حکمرانی و شاخص‌های آن با ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار و دارای علامت منفی است. به همین دلیل می‌توان با اطمینان نسبت به اثر وفور منابع طبیعی بر شاخص‌های حکمرانی کشورهای در حال توسعه نتیجه‌گیری کرد. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که یک وابستگی و ارتباط منفی بین وفور منابع طبیعی و شاخص‌های حکمرانی خوب در کشورهای در حال توسعه وجود دارد؛ به طوری که اگر سهم منابع طبیعی به اندازه یک درصد افزایش یابد، کیفیت حکمرانی ۰/۰۰۶ درصد کاهش می‌یابد.

ضریب متغیر جمعیت در کشورهای در حال توسعه با اطمینان ۹۹ درصد، اثر معنی‌دار و دارای ضریبی منفی حدود ۰/۲ می‌باشد که اگر جمعیت یک درصد افزایش یابد، کیفیت حکمرانی ۰/۲ درصد کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد کشورهای بزرگ‌تر با مشکلات بیشتری همچون مشکلات عدم تقارن اطلاعات، هزینه‌های مبادلاتی بالا یا تضادهای نژادی بسیار شدید روبه‌رو هستند. این شرایط با آماده‌سازی بسترهای

تبعیض، جلوگیری از استفاده کارآمد از سرمایه‌های انسانی، فکری، سیاسی و اجتماعی، نفوذ نخبگان در حوزه سیاست‌های اقتصادی به سود گروه‌های صاحب قدرت و همچنین خویشاوندسالاری در شغل‌های کلیدی و حساس در بدنه دولت‌ها، توسعه نهادی را محدود و سرکوب کرده و از بهبود حکمرانی پیشگیری می‌نماید.

در مورد تأثیر کمک‌های بلاعوض بر کیفیت حکمرانی کشورهای در حال توسعه، مشاهده می‌شود این کمک‌ها وارد چرخه رانت نشده و در راستای بهبود ساختار نهادی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به طوری که اگر یک درصد کمک‌های بلاعوض افزایش یابد، کیفیت حکمرانی ۰/۰۰۳ درصد بهبود می‌یابد که بر خلاف مبانی نظری می‌باشد.

ضریب متغیر درآمد سرانه با ۹۹ درصد معنی‌دار و دارای ضریبی مثبت در حدود ۰/۱۲ می‌باشد که بیانگر آن است که افزایش درآمد مردم در کشورهای در حال توسعه، تمایل آنها را به بهبود کیفیت حکمرانی افزایش می‌دهد که مطابق با مبانی نظری می‌باشد.

درآمدهای مالیاتی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر کیفیت حکمرانی کشورهای در حال توسعه دارد که طبق مبانی نظری، پرداخت مالیات منجر به مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها شده و منجر به پاسخگویی دولت و توزیع قدرت در جامعه می‌گردد؛ به طوری که با افزایش یک درصد درآمدهای مالیاتی، کیفیت حکمرانی ۰/۰۰۷ درصد بهبود می‌یابد. نتایج کلی تحقیق حکایت از این دارد که ضرایب از علایم سازگار با تئوری برخوردار بوده و از لحاظ آماری در سطح بالایی معنی‌دار هستند.

نتایج حاصل از تخمین مدل به روش اثرات تصادفی نیز تفاوتی به لحاظ کیفی با اثرات ثابت ندارد و تفاوتی در نتایج کلی (معنی‌داری و علامت ضرائب) بین دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی وجود ندارد و صرفاً ضرائب متغیرها کمی تغییر کرده‌اند. در جدول (۲) تأثیر وفور منابع طبیعی و سایر متغیرهای مؤثر بر کیفیت حکمرانی (میانگین شاخص‌های حکمرانی خوب) و هر یک از شاخص‌های حکمرانی خوب به روش اثرات تصادفی ارائه شده است که مشاهده می‌شود همانند تخمین به روش اثرات ثابت، وفور منابع طبیعی و لگاریتم جمعیت، اثر منفی و سایر متغیرهای مستقل، اثر مثبت و معنی‌داری در سطح معنی‌داری ۰/۱ بر کیفیت حکمرانی دارند.

جدول ۱. نتایج حاصل از تخمین الگوهای مختلف به تفکیک

شاخص‌های حکمرانی خوب به روش اثرات ثابت

متغیر	کیفیت حکمرانی	حق اظهارنظر	ثبات سیاسی	کارایی دولت	کیفیت قوانین	حاکمیت قانون	کنترل فساد
سهم منابع طبیعی	-۰/۰۰۶۰	-۰/۰۰۵۳	-۰/۰۰۸۳	-۰/۰۰۳۹	-۰/۰۰۶۱	-۰/۰۰۶۵	-۰/۰۰۶۲
لگاریتم جمعیت	-۰/۲۰۹۳	۰/۱۷۹۵	-۰/۴۱۶۴	-۰/۲۸۵۶	-۰/۲۹۵۶	-۰/۲۰۴۲	-۰/۱۵۹۴
کمک‌های بلاعوض	۰/۰۰۳۲	۰/۰۰۱۲	۰/۰۰۸۶	۰/۰۰۲۷	۰/۰۰۳۰	۰/۰۰۲۷	۰/۰۰۱۵
لگاریتم درآمد سرانه	۰/۱۲۲۶	-۰/۰۳۵۷	۰/۱۸۰۳	۰/۱۲۸۷	۰/۳۰۴۳	۰/۱۳۶۹	۰/۰۴۰۲
نسبت مالیاتی	۰/۰۰۷۰	۰/۰۰۶۵	۰/۰۰۸۱	۰/۰۰۲۵	۰/۰۰۷۵	۰/۰۰۵۳	۰/۰۱۰۷
R ²	۰/۹۶	۰/۹۴	۰/۸۹	۰/۹۳	۰/۹۱	۰/۹۵	۰/۹۱
R ² تعدیل شده	۰/۹۵	۰/۹۳	۰/۸۸	۰/۹۲	۰/۹۰	۰/۹۴	۰/۹۰
تعداد مشاهدات	۹۲۵	۹۲۵	۹۲۵	۹۲۳	۹۲۳	۹۲۵	۹۲۳
آماره F	۱۴۶/۱۱	۱۱۳/۵۹	۵۹/۷۲	۹۹/۰۹	۷۵/۷۲	۱۲۴/۴۲	۷۵/۱۹
آماره آزمون لیمر	(۶۰/۷۳)*	(۶۷/۲۰)*	(۲۹/۳۰)*	(۴۹/۳۳)*	(۳۶/۱۱)*	(۷۱/۵۸)*	(۳۹/۵۵)*
آماره آزمون هاسمن	(۳۱/۳۱)*	(۲۶/۲۰)*	(۱۲/۲۰)*	(۵۱/۵۵)*	(۲۹/۲۴)*	(۱۶/۵۲)*	(۱۳/۸۲)**
آماره آزمون لاگرانژ	۱/۱۴	۱/۶۵	۱/۹۶	۲/۰۸	۱/۷۸	۱/۳۴	۲/۱۸

توضیحات: مقادیر داخل پرانتز آماره t را نشان می‌دهد. علامت * و ** و *** نشان‌دهنده اهمیت آماری ضرایب در سطح به ترتیب ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ هستند.

جدول ۲. نتایج حاصل از تخمین الگوهای مختلف به تفکیک

شاخص‌های حکمرانی خوب به روش اثرات تصادفی

متغیر	کیفیت حکمرانی	حق اظهارنظر	ثبات سیاسی	کارایی دولت	کیفیت قوانین	حاکمیت قانون	کنترل فساد
سهم منابع طبیعی	-۰/۰۰۷۶	-۰/۰۰۷۱	-۰/۰۰۹۰	-۰/۰۰۶۴	-۰/۰۰۸۷	-۰/۰۰۷۹	-۰/۰۰۷۷
لگاریتم جمعیت	-۰/۱۰۲۰	-۰/۱۱۹۸	-۰/۲۲۶۱	-۰/۰۳۳۳	۰/۰۰۱۵	-۰/۰۹۵۲	-۰/۰۹۷۵
کمک‌های بلاعوض	۰/۰۰۲۵	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۶۷	۰/۰۰۱۹	۰/۰۰۱۷	۰/۰۰۲۳	۰/۰۰۱۰
لگاریتم درآمد سرانه	۰/۱۷۳۵	۰/۱۳۸۹	۰/۲۰۱۵	۰/۱۹۸۷	۰/۲۸۴۲	۰/۱۶۹۴	۰/۱۳۴۱
نسبت مالیاتی	۰/۰۰۷۶	۰/۰۰۵۸	۰/۰۱۰۴	۰/۰۰۳۸	۰/۰۰۸۳	۰/۰۰۶۲	۰/۰۱۰۹

توضیحات: مقادیر داخل پرانتز آماره t را نشان می‌دهد. علامت * و ** و *** نشان‌دهنده اهمیت آماری ضرایب در سطح به ترتیب ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ هستند.

در جدول (۳) با تقسیم کشورهای در حال توسعه به دو گروه کشورهای با درآمد سرانه بالا و پایین، مشاهده می‌شود که در کشورهایی با درآمد سرانه بالا، اثر وفور منابع طبیعی مثبت و در کشورهای با درآمد سرانه پایین، منفی و معنی‌دار می‌باشد. همچنین در کشورهای با درآمد سرانه بالا نسبت به کشورهای با درآمد سرانه پایین، وفور منابع طبیعی، اثر قویتری بر کیفیت حکمرانی دارد. به نظر می‌رسد کشورهایی با درآمد سرانه بالاتر در تبدیل ثروت ناشی از منابع به رشد و توسعه اقتصادی موفق بوده‌اند. به علاوه، اثر سایر متغیرهای مؤثر بر حکمرانی خوب (بویژه اثر مالیات‌ها) در گروه کشورهای با درآمد سرانه بالا، بیشتر است؛ به طوری که با افزایش یک درصد درآمدهای مالیاتی، کیفیت حکمرانی ۰/۰۳ درصد بهبود می‌یابد. به نظر می‌رسد این کشورها توانایی بیشتری در بهبود حکمرانی به همراه اصلاح نظام مالیاتی و برخورداری از درآمد سرانه بالا و کمک‌های خارجی داشته‌اند.

جدول ۳. مقایسه اثر وفور منابع طبیعی بر کیفیت حکمرانی در دو گروه از کشورهای در حال توسعه با درآمد سرانه بالا و پایین

متغیرهای مستقل	کشورهای در حال توسعه با درآمد سرانه بالا		کشورهای در حال توسعه با درآمد سرانه پایین	
سهم منابع طبیعی	۰/۰۶۰۲	(۱۳/۵۷)*	-۰/۰۰۶۰	(-۵/۴۰)*
لگاریتم جمعیت	-۲/۱۶۷۶	(-۶/۸۴)*	-۰/۲۰۵۷	(-۲/۸۹)*
کمک‌های بلاعوض	۰/۰۰۴۱	(۳/۸۱)*	۰/۰۰۳۲	(۴/۶۰)*
لگاریتم درآمد سرانه	۰/۱۷۲۸	(۵/۴۲)*	۰/۱۲۳۶	(۳/۵۲)*
نسبت مالیاتی	۰/۰۳۰۴	(۷/۳۴)*	۰/۰۰۷۰	(۳/۸۴)*
R ²	۰/۹۹		۰/۹۶	
R ² تعدیل شده	۰/۹۹		۰/۹۵	
آماره F	۱۱۵۲۵/۰۰		۱۴۶/۰۵	

توضیحات: مقادیر داخل پرانتز آماره t را نشان می‌دهد. علامت * نشان‌دهنده اهمیت آماری ضرایب در سطح ۱٪ است.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

طی سالیان گذشته و بویژه در دو دهه گذشته، در خصوص نقش منابع طبیعی در اقتصادهای وابسته به این منابع خدادادی، مباحث متنوع و گسترده‌ای مطرح شده است.

در این میان، اجماع کلی بر روی تأثیر وفور منابع طبیعی بر نهادها و شرایط حکمرانی کشورها و در نتیجه، رشد اقتصادی آنها وجود ندارد. عده‌ای از محققان، منابع طبیعی فراوان را مانعی بر سر بهبود شرایط حکمرانی و اصلاحات نهادی و همچنین رشد اقتصادی بالاتر می‌دانند و از آن به عنوان نفرین یا مصیبت نام می‌برند، در حالی که برخی دیگر معتقدند منابع طبیعی ذاتاً در تحولات نهادی و اقتصادی کشورها مضر نیستند، بلکه این نحوه مدیریت آنهاست که نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. لذا در این تحقیق به بررسی و مقایسه اثر وفور منابع طبیعی بر کیفیت حکمرانی در کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۶ پرداخته شده است.

نتایج تخمین‌ها حاکی از آن است که وفور منابع طبیعی (سهم منابع طبیعی به صورت درصدی از GDP) اثر منفی و معنی‌داری بر متوسط کیفیت حکمرانی و همچنین شاخص آن در کشورهای در حال توسعه دارد؛ به طوری که اگر سهم منابع طبیعی به اندازه یک درصد افزایش یابد، کیفیت حکمرانی ۰/۰۰۶ درصد کاهش می‌یابد. می‌توان چنین استدلال کرد که یکی از دلایل قانون‌گریزی، فقدان آزادی‌های اجتماعی، عدم پاسخگویی دولت، بی‌ثباتی سیاسی و عدم شفافیت که از شاخص‌های اساسی حکمرانی بد می‌باشد، بر خورداری دولت از منابع مالی مستقل از مردم است. همچنین لگاریتم جمعیت، اثر منفی و لگاریتم درآمد سرانه و درآمدهای مالیاتی اثر مثبت و معنی‌دار بر کیفیت حکمرانی دارند؛ به طوری که اگر جمعیت یک درصد افزایش یابد، کیفیت حکمرانی ۰/۲ درصد کاهش و اگر درآمد سرانه و درآمدهای مالیاتی یک درصد افزایش یابند، کیفیت حکمرانی، به ترتیب ۰/۱۲ و ۰/۰۰۷ درصد افزایش می‌یابد.

به علاوه با تفکیک کشورها به دو گروه درآمد سرانه بالا و پایین، این نتیجه حاصل می‌شود که گروه کشورهای درآمد بالا توانسته‌اند از موهبت منابع طبیعی برای بهبود شرایط حکمرانی و تقویت نهادها بهره ببرند، در حالی که کشورهایی با درآمد پایین از رانت منابع طبیعی آسیب دیده‌اند. همچنین اثر افزایش نسبت مالیات‌ها، درآمد سرانه و کمک‌های خارجی بر کیفیت حکمرانی در گروه درآمدی بالا به مراتب بیشتر از گروه درآمدی پایین بوده است.

از این رو، سیاست‌گذاران اقتصادی باید توجه بیشتری به آثار مخرب وابستگی به منابع طبیعی بر تخریب نهادها و شاخص‌های حکمرانی خود داشته باشند. به علاوه

چگونگی تأثیر درآمدهای رانتهی بر نهادها و رشد اقتصادی را، کارآیی سیاست‌های اتخاذ شده در قبال آن تعیین می‌کند.

به نظر می‌رسد، ایجاد صندوق‌های توسعه ملی برای هزینه کردن این ثروت در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و نوآورانه برای کاهش وابستگی به درآمدهای منابع طبیعی برای نیل به حکمرانی بهتر مؤثر باشد. در واقع، می‌توان با تشکیل صندوقی کارا و منضبط به جای اینکه درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام به طور مستقیم در بودجه دولت وارد شود، از آن برای اصلاحات نهادی بلندمدت و ایجاد سایر اشکال دارایی‌های مولد استفاده کرد.

منابع

- ابراهیمی، محسن و سالاریان، محمد. (۱۳۸۸). بررسی پدیده نفرتین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن. *فصلنامه اقتصاد مقداری*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۷۷-۱۰۰.
- پورجوان، عبدالله؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ قربان‌نژاد، مجتبی و امیری، حسین. (۱۳۹۲). تأثیر وفور منابع طبیعی بر عملکرد حکمرانی کشورهای برگزیده نفتی و توسعه‌یافته: رویکرد پانل GMM. *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۱۶، صص ۱-۳۲.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۷۶). رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۲۶-۱۲۵، صص ۱۵۵-۱۵۲.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خضری، محمد. (۱۳۸۱). رانت و رانت‌جویی هزینه‌های اجتماعی. گزارش تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۸۱.
- رزمی، سیدمحمدجواد؛ شهرکی، سارا و کلایی، محمدرضا. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین تجارت بی‌الملل و رشد اقتصادی با استفاده از شاخص حکمرانی خوب. *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۵۹، صص ۱۶۲-۱۳۷.
- زراءنژاد، منصور و انواری، ابراهیم. (۱۳۸۴). کاربرد داده‌های ترکیبی در اقتصادسنجی. *فصلنامه بررسی‌های اقتصادی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۲۱-۵۲.

- شاه‌آبادی، ابوالفضل و پورجوان، عبدالله. (۱۳۹۱). رابطه حکمرانی با شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای برگزیده. دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نهم، شماره ۲، صص ۷۵-۵۳.
- کمیجانی، اکبر و سلاطین، پروانه. (۱۳۸۷). تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب OECD و OPEC. فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۶، صص ۲۴-۱.
- مهرآرا، محسن و علیرضا کیخا. (۱۳۸۷). نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره (۲۰۰۵-۱۹۹۷): روش پانل هم‌انباشتگی. فصلنامه اقتصاد مقداری، صص ۷۸-۵۳.
- میرترابی، سعید. (۱۳۸۷). مسائل نفت ایران؛ تهران: نشر قومس، چاپ چهارم.
- ندیری، محمد و محمدی، تیمور. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر ساختارهای نهادی بر رشد اقتصادی با روش GMM داده‌های تابلویی پویا. فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال پنجم، شماره ۳، صص ۲۴-۱.
- Auty, R. M. (2007). Natural resources, capital accumulation and the resource curse. *Ecological Economics*, 61(4), 627-634.
- Beblawi, H. and Giacomo L. (1987) *The Rentier State in the Arab World*; London Croom Helm Pub: 11-12.
- Brunnschweiler, C. N., & Bulte, E. H. (2008). The resource curse revisited and revised: A tale of paradoxes and red herrings. *Journal of Environmental Economics and Management*, 55(3), 248-264.
- Cavalcanti, T. V. D. V., Mohaddes, K., & Raissi, M. (2011). Growth, development and natural resources: New evidence using a heterogeneous panel analysis. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 51(4), 305-318.
- Clark, J. (1997). Petro-politics in Congo. *Journal of Democracy*, 8(3), 62-76.
- Cohen, A. (2004). Models and Policies for Oil Production, Revenue Collection, and Public Expenditure: Lessons for Iraq. *Ecological Economics*, 61(1), 627-634.
- Friedman, T. L. (2006). The first law of petropolitics. *Foreign Policy*, 154(3), 28-36.

- Jensen, N., & Wantchekon, L. (2004). Resource wealth and political regimes in Africa. *Comparative Political Studies*, 37(7), 816-841.
- Kolstad, I., & Wiig, A. (2012). Testing the Pearl Hypothesis: Natural resources and trust. *Resources Policy*, 37(3), 358-367.
- Knack, S. (2009). Sovereign rents and quality of tax policy and administration. *Journal of Comparative Economics*, 37(3), 359-371.
- Leenders, R., & Sfakianakid, J. (2003). Middle East and North, World Bank Global Corruption Report: www.World Bank.Org.
- McDonald, G. and Gary, I. (2003). Integrated approaches to peacebuilding in Africa's petro-states; *Trócaire Development Review*, Dublin: 87-103, ISSN 0790-9403.
- Moore, M. (2004). Revenues, state formation, and the quality of governance in developing countries. *International Political Science Review*, 25(3), 297-319.
- Ross, M. L. (2001). Does oil hinder democracy?. *World Politics*, 53(3), 325-361.
- Van Der Ploeg, R. (2006). Challenges and opportunities for resource rich economies. EUI, Florence, University of Amsterdam, CEPR and CESifo, Draft: 10.